

بررسی هستی و چیستی «هنر متعالی» از منظر حکمت متعالیه

سیدنورالدین محمودی *

چکیده

از ویژگی‌های برجسته حکمت متعالیه، توجهی است که به زیبایی در صنایع لطیفه دارد. ملاصدرا از منظر وجودشناسی به هنر و زیبایی‌شناسی هنری و ارتباط عشق و هنر و توانمندی‌های نهفته در هنر نگاه کرده و به جزئیاتی پرداخته که در افق زیبایی‌شناسی قابل توجه و تأمل است. طبق مفروضات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ملاصدرا، انسان دارای عوالمی است و هنر به عنوان صنایع لطیفه انسان در این عوالم رشد و نضج می‌یابد. در این مقاله تلاش شده است که هنر و آفرینش به عنوان اثر هنری از منظر ملاصدرا تبیین شود. بر اساس نتایج پژوهش در حکمت صدرایی هنر متعالی از نظر ملاصدرا آدمی را به تشبیه به باری تعالی می‌رساند. ملاصدرا به هنر به صورت عام و فراگیر می‌نگرد و به آن صبغه معنوی و قدسی می‌دهد. از آنجا که هنر و صنایع لطیفه را با عشق عقیق و زیبایی‌شناسی معنوی پیوند می‌زند و هدف از آن را رسیدن به معشوق حقیقی و زیبایی‌های ملکوتی تلقی می‌کند و در واقع برای هنر جایگاه ارزشی، معنوی و قدسی قایل است. ملاصدرا در تلقی خود از هنر گامی فراتر نهاده و دیدگاه خود را در قالب یک نظریه واحد که می‌توان آن را «محاکات متعالی» خواند ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: هنر، آفرینش اثر هنری، عالم خیال، حکمت صدررا.

مقدمه

قدمت مباحث زیبایی‌شناسی به دوره سقراط و افلاطون بر می‌گردد. ولی علم زیبایی‌شناسی به

* هیئت علمی دانشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) nmahmoudi@ut.ac.ir

عنوان شاخه‌ای مستقل در قرن هجدهم میلادی مطرح گردید. در فلسفه اسلامی هم شاخه مستقلی به عنوان زیبایی‌شناسی مطرح نبوده و فلاسفه اسلامی نوشته مستقلی در باره زیبایی‌شناسی ندارند. مباحث زیبایی‌شناسی هم مانند مباحث معرفت‌شناسی به طور پراکنده در آثار فلاسفه اسلامی مطرح شده است (هاشم نژاد و نعمتی، ص ۲۹). بر این اساس اگر آشنایی خود را با مبانی وجودشناسی در فلسفه اسلامی وسیع‌تر و عمیق‌تر کنیم آنگاه در می‌یابیم که نظریه وجودشناسی فیلسوفان مسلمان از همان نقطه آغازین خود با زیبایی‌شناسی و هنر آمیختگی داشته و اساساً خلقت به‌عنوان فعلی زیبایی‌شناسانه و عالم خلقت به‌مثابه اثری هنری تبیین شده است. عالم خلقت چون از ذات باری تعالی نشأت گرفته است، به‌بهترین نحو ممکن صورت‌بندی شده است (Kamal, P.27)

ملاصدرا یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اسلامی پس از ابن سیناست (Rizvi, P.52) ملاصدرا با فارابی، ابن سینا و شیخ اشراق در تبیین هویت هنری عالم خلقت به‌مثابه نوعی محصول عالم صنع که ناشی از عشق خداوند است، وجه اشتراک دارد، اما آنچه ملاصدرا را از بزرگان شناس پیشین متمایز می‌کند، این است که ملاصدرا این بحث را مقدمه ورودش به ارتباط آن مباحث با صنایع لطیفه قرار داده است.

از نگاه ملاصدرا آنچه در هنر به‌عنوان نحوه آفرینش و خلق اثر هنری روی می‌دهد، ظهوری از تجلی اسمای الهی در انسان است (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۲) و بنابراین آفرینش هنری در انسان، مرآتی برای آفرینش هنری خداوند است. وی ابتدا آفرینش الهی را به‌عنوان «تصنیف الله» تبیین می‌کند^۱ (همان، ج ۲، ص ۳۲۵) و آنگاه به‌سراغ آفرینش‌های انسانی در عرصه‌های زیبایی‌شناسی و ارتباط آن با عاشق و معاشقه‌های انسانی می‌رود و همه آنها را حاوی اسرار می‌بیند و در همه آنها پنجره‌هایی می‌بیند که اگر گشوده شوند، نگاه انسان‌های هنرمند، زیبایی‌شناس و عاشق به آسمان معطوف می‌شود و آنگاه فراروی انسان راه و روزنه‌ای از مجاز به حقیقت گشوده می‌شود. وی همه عالم را و همچنین انسان را بعینه یک کتاب و یک تصنیف می‌داند که چون آن را مطالعه کند، جمال و جلال الهی مشاهده می‌شود (امامی جمعه، ص ۲۶).

برای دستیابی به فلسفه هنر براندیشه‌های صدرالمتألهین (ره) شیرازی تکیه می‌شود. «وی از زمره فئه قلیلی است که جامع بین علوم متفکرکن و علوم مکاشفان بوده است. بین ذوق و وجدان که مشایخ اهل عرفان بدان مرزوق‌اند و بین بحث و برهان که برهان‌یون بدان متنعم‌اند، جمع کرده است» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۳۵). در نظر ملاصدرا عرفان و فلسفه و دین، عناصر یک

مجموعه هماهنگ هستند، لذا ملاصدرا می‌کوشد تا این هماهنگی را هم در زندگی خود و هم آثارش باز نماید. وی دیدگاهی اتخاذ می‌کند که در آن، برهان عقلی یا فلسفه که البته لزوماً به آنچه یونانیان گفته بودند، محدود نمی‌شود و با قرآن و احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) پیوندی تنگاتنگ می‌یابد و این دو نیز به نوبه خود با آرای عرفانی که حاصل کشف و شهود و اشراقات نفوس پاک است، متحد می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۳۳۹، ص ۶۱). نگاه ملاصدرا به هنر و تلقی او از آن، یکی از ابعاد عرفان ملاصدرا و یکی از ساحت‌های عرشی فلسفه او به شمار می‌آید. وی در این نگاه هنر و زیبایی‌شناسی هنری را به مثابه بستری دانسته که در آن زمینه‌های نیل به عشق حقیقی و زیبایی‌شناسی معنوی و ملکوتی برای یک قوم، ملت یا امت فراهم می‌شود. وی ابتدا به صورت مجمل و سربسته، تبیین می‌کند که هنر زمینه‌ها و دورنمایه‌هایی دارد که اگر به آنها توجه شود، می‌تواند در عرصه اجتماعی، نوعی بستر عمومی برای تهذیب نفس و سلوک نفسانی فراهم کند که کاملاً با فرایندهای عشقی و زیبایی‌شناسی پیوند خورده باشد و سپس به رخدادهای درونی عشق می‌پردازد و نقش عاشق را به مثابه هنرمندی نقش آفرین آشکار می‌کند. ملاصدرا بیان می‌کند که چگونه عاشق، هم باید زیبایی شناس، هم توانا و مستعد در کشف زیبایی‌ها، هم باید برخوردار از قوه خیال و تخیل و در نهایت باید دارای قوه خلاقیت باشد تا در مجموع بتواند صورت معشوق را در خیال خود و در حقیقت در لوح قلب خود، خلق کند (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۲).

این موارد کاملاً نشان می‌دهد که ملاصدرا تا چه حد پیرامون فرایند خلق اثر و حالت‌ها و ویژگی‌های خالق اثر و روابطی که بین خالق اثر و خود اثر وجود دارد، موشکافانه نظر کرده است. مسئله‌ای که در این زمینه با آن مواجه می‌شویم این است که فیلسوفان بزرگ اسلامی کمتر به مباحث فلسفه هنر پرداخته‌اند. به طور عمده علت این بوده است که در دوره آن‌ها فلسفه هنر به صورت یک دانش و معرفت خاص تمایز نیافته بود. چنان‌که درباره معرفت‌شناسی یا سایر فلسفه‌های مضاف دیگر هم وضع به همین منوال است؛ اما مباحث مربوط به فلسفه هنر کم و بیش در آثار فیلسوفان اسلامی به صورت پراکنده مطرح شده است. به طور معمول بحث از چیستی زیبایی و خاستگاه آن ذیل مباحث مربوط به صفات کمالیه و جمالیه حق تعالی مطرح می‌شود. بحث از شعر و زیبای‌های ادبی و منشأ و آثار آن‌ها در مباحث صناعات خمس مطرح می‌شود. همین طور در بحث از قوه متخیله و مبحث عشق می‌توان برخی مباحث مربوط به فلسفه هنر را یافت (ابن سینا ۱۳۷۹، سهروردی ۱۳۸۸).

به نظر می‌رسد سامان‌دهی به این مباحث و تنظیم آن‌ها در یک ساختار منطقی و مطابق با متون فلسفه هنر معاصر ضرورت دارد. برای دستیابی به این مهم براندیشه‌های صدرالمتالهین (ره) شیرازی تکیه می‌شود. نوآوری مقاله حاضر در این است که نظام هنر متعالی از دیدگاه ملاصدرا را مطرح می‌کند و چهار سفری را که در اسفار برای انسان کامل ملاصدرا بر می‌شمارد، در هنرمند بازنمایی می‌شود. یکی از مباحث مهمی که مورد غفلت شارحین حکمت متعالیه واقع شده، ارتباطی است که ملاصدرا بین وجودشناسی فلسفی و زیبایی‌شناسی در هنر برقرار ساخته است. از این ارتباط به تعامل هنر و خلاقیت که ملاصدرا از آن به‌عنوان تمثیل یاد می‌کند، پی می‌بریم. هدف از پژوهش حاضر تبیین دیدگاه صدرالمتالهین در زمینه بروز هنر در انسان است، تبیین این چشم‌انداز به‌پی‌ریزی مبانی خاصی در فلسفه هنر منجر می‌شود و از خلال نگاه‌های ملاصدرا تصویر روشنی از هنر ارائه می‌دهد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که هنر متعالی از منظر حکمت صدرایی چیست؟

پیشینه پژوهش

پیش از ملاصدرا نیز قدما به هنر و عشق در جهان هستی توجه داشته‌اند. فارابی در رساله‌های متعدد خود از جمله رساله «الدعاوی القلییه» و «التعلیقات» فلسفه خلقت را فلسفه عشق و سرور و ابتهاج دانسته است. وی در کتاب *فصوص الحکم* به زیباترین و فصیح‌ترین شکل فلسفه خلقت را مشحون از رازهای نهفته در عشق و لذت دانسته است (جوادی آملی، ص ۱۴۸). ابن‌سینا در رساله عشق، طرح خود را در مورد عشق و عشق‌شناسی مطرح می‌کند و معتقد است از آنجا که هر چیزی به مقتضای جمال ذاتی و عشق ذاتی حق به جمال جمیل خویش خلق شده است، بنابراین هر چیزی واجد عشق و زیبایی و حب به زیبایی است و در غایت قصوای خویش رو به سوی او و جمال او دارد و هر شیء واجد غایات زیبایی شناختی است. به عبارت دیگر، چون زیبایی و زیبایی‌شناسی و حب و عشق به زیبایی، اساس فلسفه خلقت است، پس زیبایی و زیبایی‌شناسی و عشق و عاشقی نیز در همه خلقت، از ابتدا تا انتها جریان دارد (ابن‌سینا، ۱۳۶۰، ص ۱۰۲). سهروردی نیز بر این باور است که بدون خمیرمایه‌های عشق و زیبایی، نه جریان خلقت رقم می‌خورد و نه انسان می‌تواند به تبیین فلسفه خلقت بپردازد. وی رازهای جریان خلقت را در زیبایی‌شناسی و عشق‌شناسی جستجو می‌کند و بر ملا می‌سازد و آن را تنها به زبان تمثیل و استعاره

قابل بیان و تبیین می‌داند. سهروردی رساله «فی الحقیقه العشق یا مونس العشاق» را به‌همین منظور ساخته و پرداخته است (سهروردی ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۶۸).

تحقیقاتی در داخل و خارج از کشور در مورد خلاقیت و هنر از دیدگاه ملاصدرا انجام شده است. خسرونژاد (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای تربیتی نظریه حرکت جوهری» به تبیین نظریه حرکت جوهری ملاصدرا پرداخته است و دلالت‌هایی را برای آموزش و پرورش از آن استخراج کرده است. در این مقاله محقق بر اساس نظریه حرکت جوهری به تدوین یک نظریه تربیتی می‌پردازد. همچنین امامی جمعه (۱۳۸۵) در کتاب خود به بررسی «فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا» پرداخته است. پژوهش مذکور سعی داشته است عشق را در جهان مبنا قرار دهد. تمام فصول دهگانه این کتاب در جهت تبیین و تشریح این نظریه تنظیم شده است که ملاصدرا صورت معشوق را در نزد عاشق، به‌مثابه اثری هنری نگریسته است.

همچنین دفتری (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «ملاصدرا و مسئله روح و بدن، یک ارزیابی انتقادی از رویکرد ملاصدرا به دوگانگی روح و روان» به بررسی انتقادی دیدگاه ملاصدرا در مورد روح و بدن پرداخته است. محقق با روشی فلسفی در این تحقیق به دیدگاه قدما در مورد روح پرداخته است.

بلخاری قهی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «آشنایی با فلسفه هنر» به بررسی ضرورت تکوین و تدوین فلسفه هنر اسلامی (چالش‌ها و راهکارها) پرداخته است. محقق به یافته‌های تحقیق نجیب اوغلو اشاره می‌کند و مناقشه‌هایی را که بر سر هنر اسلامی وجود دارد مورد بحث قرار می‌دهد و در نهایت یافته‌ای که پس از بحث و نقد دیدگاه‌ها در مورد هنر اسلامی بدست می‌آید این است که مناقشات و مجادلات بر سر وجود و اسلامیت هنر اسلامی از یکسو و ماهیت عرفانی یا کلامی این هنر از دیگر سو باقی خواهد ماند و اگر تاریخ هنر اسلامی تدوین نگردد و تلاشی عظیم در راستای یافت و احیای متون دست اول هنر اسلامی صورت نگیرد.

در این مقاله، براساس رویکرد حکمت متعالیه، هستی هنر بررسی می‌شود. در نظر ملاصدرا عرفان و فلسفه و دین، عناصر یک مجموعه هماهنگ هستند، لذا ملاصدرا می‌کوشد تا این هماهنگی را هم در زندگی خود و هم آثارش باز نماید. وی دیدگاهی اتخاذ می‌کند که در آن، برهان عقلی یا فلسفه که البته لزوماً به آنچه یونانیان گفته بودند، محدود نمی‌شود و با قرآن و احادیث پیامبر(ص) و ائمه (ع) پیوندی تنگاتنگ می‌یابد و این دو نیز به‌نوبه خود با آرای عرفانی که حاصل کشف و شهود و اشراقات نفوس پاک است، متحد می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۳۳۹،

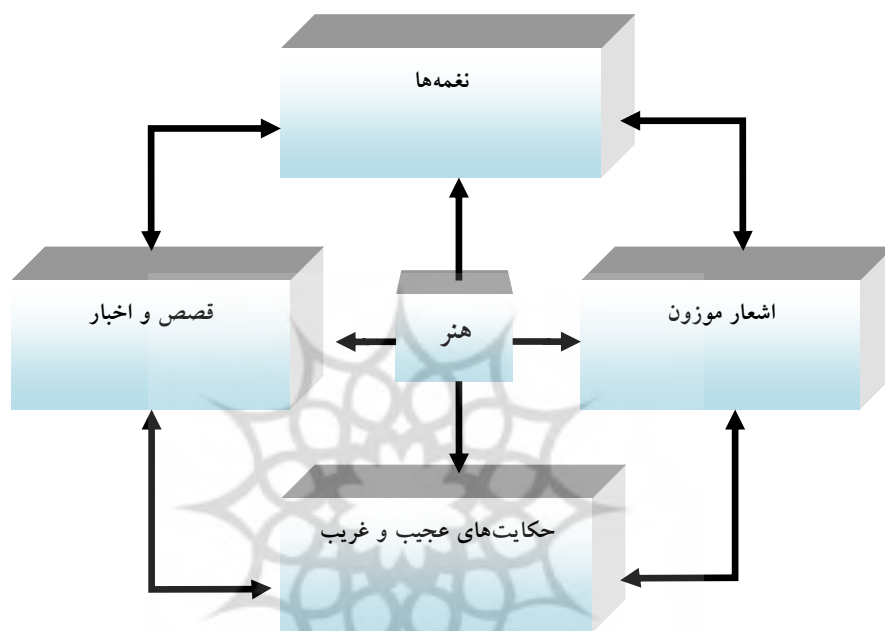
ص ۶۱). یکی از ویژگی‌های برجسته حکمت متعالیه که مورد غفلت و بی‌توجهی واقع شده، رابطه‌ای است که ملاصدرا بین وجودشناسی فلسفی و زیبایی‌شناسی هنری از یک طرف و خلاقیت و آفرینش انسان از طرف دیگر برقرار ساخته است. همین رابطه، ملاصدرا را در فلسفه خویش، به چشم‌اندازهای خاصی در زیبایی‌شناسی هنری رسانده است، که می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مسائل حاضر نظام تعلیم و تربیت در رویارویی با تربیت هنری باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۲۱).

چیستی جایگاه و شأن هنر در آثار ملاصدرا

هنگامی که با توجه به مبنای انسان‌شناختی ملاصدرا به هنر توجه می‌کنیم، مهم‌ترین ویژگی آن مساوت با وجود آدمی است (همو، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۹). ملاصدرا در نظریه خود درباره هنر به تفکیک هنر معنوی و پاک از هنر آلوده و ناپاک پرداخته است. هنر آلوده هنری است که استفاده از آن باعث انحطاط اخلاقی در فرد می‌شود. در اسفار زمانی که به ذکر مصادیق صنایع لطیفه می‌پردازد، با آوردن وصف «طیب» آهنگ و آوازهای پاک را از آلوده تفکیک کرده است^۲ (همان، ص ۱۷۳).

با نگرستن به هنر از منظر مبنای معرفت‌شناختی هنر مستقیماً با قوه خیال سر و کار دارد، تفاوت کارکرد خیال در آفرینش اثر هنری با ادراک یک اثر هنری در این است که در آفرینش، قوه خیال ممکن است بدون هیچ سابقه‌ای یک اثر هنری را خلق کند. بر اساس دیدگاه ملاصدرا مبادی حدوث اشیا (از جمله آثار هنری) تصورات آدمی است. بدین ترتیب آفرینش اثر هنری نخست در نفس هنرمند از طریق قوه خیال و یک قوه دیگر انجام می‌شود و صورتی از اثر هنری در نفس او ایجاد می‌شود. سپس هنرمند که با تصور این صورت، مشتاق آفرینش خارجی آن شده است، انگیزه خلق اثر را پیدا می‌کند و در نهایت دست به کار می‌شود. آنچه امروز به نام هنر شناخته شده است پیشتر به «صنایع مستظرفه» موسوم بوده و ملاصدرا از آن به «صنایع لطیفه» تعبیر کرده است و برای آن مصادیقی از قبیل شعر، نغمه و انواع داستان‌ها و حکایات بر شمرده است^۳ (همو، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۷۲). ملاصدرا به هنر نه به عنوان فضیلتی اخلاقی، بلکه به عنوان فعالیتی که جنبه‌های زیبایی‌شناسی دارد و به ساخت و ساز منتهی می‌شود، نگاه کرده است. از این‌رو آنجا که می‌خواهد در مورد هنر به بحث بپردازد از واژه «صنایع لطیفه» استفاده می‌کند. «صنعت» به

ساخت و ساز و تولید و «لطیف» به جنبه‌های زیبایی‌شناسی این ساخت و سازها اشاره دارد و هر دو به صورت و تصویر معطوف هستند.



شکل ۱. مصادیق هنر از دیدگاه ملاصدرا

بدین ترتیب هنر را از دیدگاه ملاصدرا می‌توان در حوزه صناعت طبقه‌بندی کرد. نمونه‌های زیادی در کلام وی می‌توان یافت که از مقوله‌های هنری با عنوان صنعت یاد کرده است: صناعت موسیقی (همو، ۱۳۸۲، ص ۵۳۵)، صناعت رقص، صناعت نواختن عود (همو، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۰۷)، صناعت شعر (همان، ج ۵، ص ۲۰۷). ملاصدرا مصادیق بارز هنر را اشعار لطیف موزون، نغمه‌ها، قصه‌ها و حکایت‌های عجیب و غریب نام برده است و حتی پا از این فراتر نهاده و در برشمردن صنایع لطیفه در انتها از عبارت «الی غیر ذلک» استفاده کرده است و این به این معناست که صنایع لطیفه را منحصر به شعر، موسیقی و آواز و داستان ندانسته است.^۴ با این بیان هنر به عنوان یک کیفیت نفسانی لحاظ می‌شود و به تعبیر دیگر، صناعت فعل صادر از صانع نیز به‌شمار می‌آید. از این رهگذر، هنر به یک صورت خارجی که از نفس هنرمند صادر می‌شود نیز

اطلاق می‌شود. در این مرحله است که صانع (هنرمند) برای ایجاد مصنوع (اثر هنری) نیازمند به کارگیری مواد، ابزار و بُروز دادن حرکاتی از خود است (همان، ج ۳، ص ۱۷).

معیارهای هنر

باتوجه به مفروضه‌های ملاصدرا تعریف و توصیف متفاوتی از هنر مطرح خواهد شد، که معیارهایی را برای تشخیص «هنر قدسی» از «هنر پلید» به دست می‌دهد. تبیین آرای ملاصدرا در زمینه هنر عناصر و معیارهای مختلفی را ارائه می‌دهد، که هویت هنر را مشخص می‌کند. معیارهای هنر قدسی ملاصدرا می‌توان با الگویی ثنایی به دو دسته طبقه‌بندی کرد؛ معیارهای ماهوی و معیارهای صوری.

۱. معیارهای ماهوی

ملاصدرا معتقد است که اگر وجود، ماهیت را بالعرض ظاهر نمی‌کرد، ماهیت به هیچ وجه موجود نمی‌شد. این تعبیر شرطی که با «لو» تنظیم شده است، ناظر به این معناست که ماهیت به وجهی از وجوه موجود است و این موجودیت به دلیل ارتباط خاصی است که با وجود دارد. صدرا در این استدلال موجود بودن را به طور یکنواختی برای ماهیت و وجود به کار گرفته است؛ از این رو، به همان معنا که وجود موجود است، ماهیت نیز موجود است (حسینی، ۱۳۹۷). معیارهای ماهوی عبارت‌اند از مؤلفه‌هایی که ماهیت یک اثر و دانش را می‌سازند، که در برگیرنده مبانی و پیش‌انگاره‌های معرفتی نهفته در یک اثر است. شامل مضمون و محتوایی می‌شود که یک اثر هنری با خود حمل می‌کند.

الف. برقراری هماهنگی بین فطرت الهی انسان و طبیعت؛

ب. تجلی عوالم روحانی و معنوی به صورت محسوس و ملموس؛

ج. تحقق کمال انسانی؛

د. تناظر وجود و زیبایی.

۲. معیارهای صوری

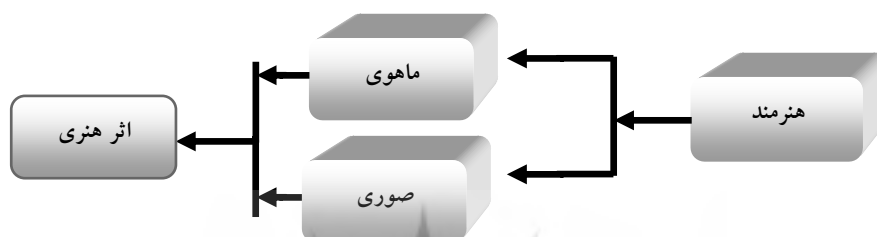
معیارهای صوری عبارت‌اند از مؤلفه‌هایی که جوهری نیستند و با ماهیت آن اثر هنری گره نخورده‌اند و پیوند ندارند، مانند کارکرد یک اثر هنری.

الف. شمایل لطیف؛

ب. تناسب اعضا؛

ج. صورت زیبا^۵ (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۲)؛

د. توجه به کارکردهای اجتماعی.



شکل ۲. کاربرد معیارهای ماهوی و صوری برای هنرمند

در زمینه فراهم شدن معیارهای هویت هنر، ملاصدرا اصالت را برای وجود قائل است، حکمت متعالیه در مباحث فلسفی خود وجودشناسی را محور تفکرات خود قرار داده است و مسئله بنیادی آن تحقق وجودی انسان و سلوک عقلانی اوست. از دیدگاه ملاصدرا فلسفه ابزاری است که استکمال نفس انسانی را حاصل می‌آورد (همو، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۵)، وی همه علوم را در راستای کمال انسانی در نظر می‌گیرد و هنر نیز به تبع آن باید باعث استعلای وجودی انسان شود، بدین ترتیب فراهم بودن معیارهای وجودی ضروریست و اصالت با آن است.

هستی‌شناسی هنر در نظام فکری ملاصدرا

ملاصدرا هم مانند دیگر حکمای الهی، جمیل مطلق یعنی حق تعالی را منشأ و مبدأ همه زیبایی‌های موجود در جهان هستی می‌داند، اما او بهتر از دیگر فلاسفه این مسئله را تبیین کرده است (هاشم نژاد و نعمتی، ۱۳۹۰). برای دستیابی به ماهیت و جایگاه هنر از دیدگاه ملاصدرا ضروری است که ابتدا به فرایند شکل‌گیری حس آدمی به اثر هنری و نحوه درک زیبایی آن پرداخته شود. همان‌طور که در بخش مبانی نظری نیز بدان اشاره شد ملاصدرا علم انسان را به حضوری و حصولی قابل تقسیم می‌داند. تفاوت این دو علم در آن است که در علم حضوری خود «معلوم» بدون واسطه پیش نفس حاضر است، اما در علم حصولی «معلوم» با واسطه درک می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۵۴). بنابراین علم حضوری تنها معلوماتی را دربر

می‌گیرد که مجرد باشند، چرا که حضور یک شیء در نزد نفس، تنها در صورتی ممکن است که آن شیء از سنخ نفس باشد. ملاصدرا موجودات را به دو دسته تقسیم می‌کند، وی معتقد است که موجودات این عالم یا متعلق به عالم طبیعت‌اند یا متعلق به عالم مجردات؛ موجودات مجرد نیز یا «مجردات تام عقلی‌اند» یا «مجردات مثالی» و مجردات مثالی نیز یا در «عالم مثال منفصل» قرار گرفته‌اند یا در «عالم مثال متصل» و در نهایت موجوداتی که در عالم مثال متصل قرار دارند یا «مجردات مثالی حسی‌اند» و یا «مجردات مثالی خیالی» (همان، ج ۳، ص ۵۴۴).



شکل ۳. طبقه‌بندی موجودات از دیدگاه ملاصدرا

مطابق شکل ۳، غیر از موجودات عالم مثال منفصل که در خارج از نفس قرار دارند، سه گونه از موجودات مجرد باقی می‌مانند که می‌توانند به عنوان متعلق علم حضوری واقع شوند: مجردات تام عقلی، مجردات مثالی حسی و مجردات مثالی خیالی (همان، ج ۳، ص ۳۹۴). شایان ذکر است که معیار این تقسیم، به نظریه ملاصدرا در باب ادراک نفس قرار می‌گیرد.

۱. نفس به عنوان منشأ اثر هنری

ملاصدرا به صورت جدی بر این باور است که فلسفه بدون تنمیم دین ناقص است و از حد مسائل بحثی فراتر نمی‌رود و به حقیقت وجود بما هو وجود به منزله موضوع دانش فلسفه دست

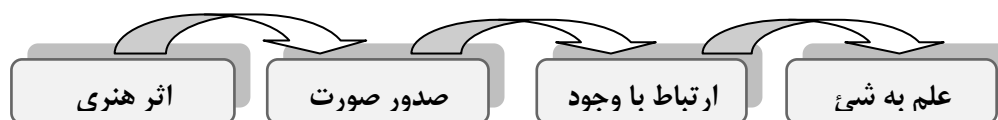
پیدا نمی کند (انصاریان و همکاران، ۱۳۹۴). نفس در نظر ملاصدرا نه قدیم است و پیش از بدن خلق شده و نه روحانیه الحدوث است و هم زمان با آن بوجود آمده بلکه از خود جسم بوجود می آید و بر اثر حرکت جوهری به تدریج مجرد می شود. بنابراین نفس «جسمانیه الحدوث و التصرف و روحانیه البقاء و التعقل» می باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۴۷).

از نظر ملاصدرا، نفس چون از عالم ملکوت است، می تواند هم صور عقلی قائم به ذات را ابداع کند، هم صور طبیعی قائم در ماده را خلق کند. این صور، در نفس حلول نمی کنند، بلکه برای نفس هستند همان طوری که تمام موجودات برای خداوند متعال حاصل و نزد او حاضرند بدون اینکه خدا قابل آنها باشد. بنابراین، نفس انسانی، در عالم خاص به خود، دارای جواهر و اعراض مفارق و مادی است و آنها را بدون واسطه شدن صورت دیگری مشاهده می کند تا تسلسل لازم نیاید. نفس با وجود این قدرت، به دلیل، بودن در مراتب پایین نزول و واسطه شدن اموری بین او و خالقش، دچار ضعف است و صور خیالی و عقلی ای که از او بوجود می آیند، سایه و شبح موجوداتی هستند که از خالقش بوجود می آیند. به این موجودات سایه مانند، موجودات ذهنی گفته می شود.

۲. از تباط ادراک اثر هنری با علم حضوری

از نظر ملاصدرا نفس هنگام درک محسوسات عین حواس می شود و عضو حسی نیز آلتی وضعی است که با مشارکت وضع متأثر می شود. در حقیقت هنگام احساس دو امر روی می دهد: تأثر مادی حاسه و ادراک نفس. نیاز به حضور وضعی تنها از حیث تأثر حسی است، نه از حیث ادراک نفسانی. اولی مربوط به مرتبه طبیعت است و از سنخ ادراک نیست، اما دومی امری مجرد و از سنخ ادراک است (نقیبی و نصری، ۱۳۹۸).

در نظریه ملاصدرا صورتی که واسطه علم به شیء مادی معلوم است، مرتبه دیگری از وجود شیء مادی است. او نام این مرتبه از وجود شیء مادی را «وجود ذهنی» می گذارد. در واقع علم ما به اشیای مادی، از جمله، اثر هنری با علم به وجود ذهنی این اشیا حاصل می شود، علم ما به وجود ذهنی شیء مادی نیز علمی حضوری است و بدین ترتیب تمام علم ما به علم حضوری تحویل می رود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۹۴).



شکل ۴. مراحل علم به اشیاء خارج از ذهن

بنابراین، علم حصولی به یک اثر هنری به این معناست که ماهیت اثر هنری و آنچه اثر هنری بدان قوام یافته در نفس انسان با وجود ذهنی، موجود می‌شود و این یعنی علم حضوری به وجود ذهنی اثر هنری. ادراک اثر هنری چیزی جز ارتباط با وجود ذهنی آن اثر نیست و به همین دلیل است که حتی علم حصولی نیز همان حضور صورت شیء فاقد آثار خارجی خود شیء در نزد نفس است.

نقش قوه خیال در درک اثر هنری

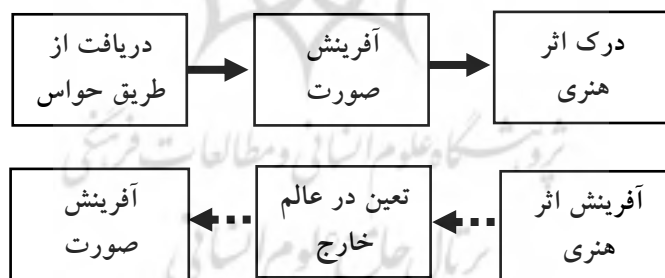
از دیدگاه ملاصدرا هنگام ادراک حسی، صورت مجرد شیء مدرک، نزد نفس انسان حاضر می‌شود و بدین وسیله است که ما مثلاً پیکره فردوسی را می‌بینیم و از کم و کیف آن آگاه می‌شویم. بلکه نخست صورت مجرد پیکره در نفس حاضر می‌شود و با این حضور ادراک حسی میسر می‌شود. از این رو، باید قوه دیگری در اتمام فرایند ادراک حسی دخیل باشد، قوه‌ای که وظیفه‌اش مهیا ساختن این صورت‌های مجرد برای حضور در نزد نفس باشد و این قوه عبارت است از قوه خیال. قوه خیال توانایی‌ای در نفس آدمی است که از طریق آن، صورت‌های مجرد-که ملاصدرا این صورت‌ها را متعلق به عالم مثال می‌داند و به همین دلیل نام آنها را صور مثالی می‌گذارد- در نزد نفس حاضر می‌شوند و ما می‌توانیم به آنها علم پیدا کنیم.

صورت مجردی که در فرایند ادراک حسی در نزد نفس حاضر می‌شود، صورت مثالی است یا به عبارت دیگر صورتی خیالی است. به باور ملاصدرا عالم مثال، برزخ میان عالم عقل و عالم ماده است. در این عالم صورت‌های جسمانی وجود دارند اما مجرد از ماده و بدن انسان هستند. در عین حال، موطن این صور در نفس انسان هم نیست بلکه منفصل از انسان‌اند و از این رو صدرا این عالم را عالم خیال منفصل نیز نامیده است. خیال منفصل در مقابل خیال متصل قرار دارد، قوه خیال در انسان که وظیفه حفظ صور محسوسات را بر عهده دارد، همان خیال متصل است.

ویژگی مهم خیال متصل این است که با دریافت صورت خیالی آن صورت را حفظ می‌کند و ما هرگاه بخواهیم می‌توانیم آن صورت را تصور کنیم (همان، ج ۲، ص ۱۹۰).

۱. آفرینش اثر هنری

آفرینش اثر هنری مستقیماً با قوه خیال مرتبط است، تفاوت کارکرد خیال در آفرینش اثر هنری با ادراک یک اثر هنری در این است، که در آفرینش، قوه خیال ممکن است بدون هیچ سابقه‌ای یک اثر هنری را خلق کند. بر اساس دیدگاه ملاصدرا مبادی حدوث اشیا (از جمله آثار هنری) تصورات آدمی است. به عبارت دیگر هر کاری که ما انجام می‌دهیم، پیش‌تر تصویری وجود داشته که ما را بر انجام دادن آن کار برانگیخته، خلق اثر هنری نیز از همین قاعده پیروی می‌کند (همان‌جا). بدین ترتیب آفرینش اثر هنری نخست در نفس هنرمند به وسیله قوه خیال انجام می‌شود و صورتی از اثر هنری در نفس او ایجاد می‌شود. سپس هنرمند که با تصور این صورت، مشتاق آفرینش خارجی آن شده است، انگیزه خلق اثر را پیدا می‌کند و در نهایت دست به کار می‌شود. نکته قابل توجه این است که در آفرینش اثر هنری، فرایندی طی می‌شود که دقیقاً بر عکس فرایند ادراک اثر هنری است، که در شکل پایین توضیح داده شده است.



شکل ۵. تفاوت فرایند درک و آفرینش اثر هنری

در ادراک، نخست حواس پنج‌گانه یک اثر هنری را دریافت می‌کردند، سپس قوه خیال با استفاده از این دریافت، صورتی برای نفس می‌آفرید که مایه علم به شیء خارجی می‌شد، اما در آفرینش، نخست قوه خیال صورت را می‌آفریند و سپس آن را در قالب یک اثر هنری در عالم خارج تعیین می‌بخشد. لازم است توضیح دهیم که در آفرینش اثر هنری به خصوص آثاری که جنبه تقلیدی آن کمتر است، کار قوه خیال بیشتر نگهداری و حفظ آن صورت است. در عین

حال، این قوه خیال است که صورت‌ها را از واهب‌الصور یعنی عقل فعال دریافت می‌کند و نفس آدمی از این صورت‌ها یا در جهت علم بدان‌ها و یا در جهت آفرینش صورت‌های جدید بهره می‌برد.

آفرینش اثر هنری در گذر نظریه‌های ملاصدرا

۱. اصالت وجود و تعریف وجودی هنر

ملاصدرا با قبول «اصالت وجود» و اعتقاد به تقدم وجود بر ماهیت، ترکیب وجود و ماهیت در اشیاء را نفی می‌کند. آنچه در خارج است و حقیقت اشیاء را تشکیل می‌دهد و دارای آثار است وجودات آنهاست و ماهیات، فقط ظهورات آن وجودات هستند (همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۹). ماهیت، به این معنا فقط دارای وجودی تبعی می‌شود و از وجود حقیقی و اصیل محروم است. برای فهم بهتر این مسئله می‌توان وجود را به نوری تشبیه کرد که از دستگاه اسلاید یا آپارات خارج می‌شود و ماهیات، همانند تصاویری هستند که بر پرده مقابل نقش می‌بندند. ذهن انسان شبیه آن پرده است و تصاویر موجود در آن توسط وجودات خاصی که با آنها مواجه می‌شویم، حاصل می‌شود.

با قبول اصالت وجود، تمام موجودات جهان، دارای پیوستگی می‌شوند در حالی که نظریه اصالت ماهیت، جهانی را عرضه می‌کند که در آن، موجودات متباین، راهی برای ارتباط با هم ندارند و این مسئله بر تمام حوزه‌های فلسفه و الهیات تأثیر دارد. بر اساس اصالت وجود، اموری چون «صورت‌بخشی»، «صنع»، «خلق» از امور ماهوی و بنابر این «ظهور وجود» خواهند بود. بنابراین هر گونه ظهوری، صنع یا خلق نامیده می‌شود که می‌توان به آن، هنر نیز اطلاق شود. این معنا از هنر، معنایی بسیار فراگیر است و به تبع کثرت مراتب وجود یا کثرت در یک مرتبه دارای مراتب وجود و معانی متکثر خواهد بود.

۲. وحدت تشکیکی وجود و مراتب هنر

وحدت تشکیکی که ملاصدرا برای وجود قایل است، در مورد هنر نیز صدق می‌کند. با توجه به اینکه از دیدگاه ملاصدرا تأثیر و تأثر در دایره وجود است و ماهیات فقط به واسطه وجود است که آثار و احکامی دارند؛ و وجود موجود است بالذات و ماهیات موجودند بالعرض یا به واسطه وجود. بنابراین، به نظر می‌رسد که مسئله تفاوت در-جهان بودن ماهیت و وجود را بتوان از منظر صدرا این گونه پاسخ گفت: گرچه وجود و ماهیت هر دو درجهان‌اند، اما فقط

وجود است که موضوع احکام مؤثر بودن (منشأ اثر بودن) یا متأثر بودن (قابل اثر بودن) است و ماهیات موضوع چنین احکامی نیستند، بلکه فقط به واسطه اتحادی که با وجود دارند موضوع این احکام قرار می‌گیرند (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۳۰).

در نظریه تشکیکی وجود، نیز هر مرتبه از وجود، منبعی برای ظهور دیگر مراتب است. برای مثال انسان در مرتبه خیالی خود می‌تواند اشکال بسیاری را تولید کند که به‌طور مستقیم، منشأیی در عالم عقل ندارند (همان، ص ۵۰). بنابراین بر اساس تشکیک طولی، هنر نیز دارای مراتب می‌شود. بر اساس تشکیکی بودن اثر هنری، می‌توان ملاکی برای ارزیابی ارزش آن ارایه کرد. مصنوعات هر مرتبه از عالم هستی نسبت به مرتبه پایین‌تر آن، ارزش بیشتری دارند. بنابراین، ارزش محتوایی اثر هنری به مراتب تشکیکی آن بستگی دارد و ارزش صوری آن به تشکیک عرضی آن مربوط می‌شود.

نظریه هنر متعالی (محاکات متعالی) بدیلی برای رویکردهای پیشین

کمال و تعالی هنر از دو بعد قابل بررسی است، یک بعد آن به هنرمند و بُعد دیگر به مخاطب اثر هنری وابسته است. اما در بُعد اول، نظریه هنر ملاصدرا یک نظریه کمال طلب و متعالی است. از دیدگاه او، هنرمند خلیفه الهی است و با ابزار صورت‌های هنری موجود در نفس خود، همانند حق تعالی می‌آفریند و بدین وسیله به او تشبیه می‌جوید. هنرمند حقیقی، برای خلق آثار هنری متعالی، با حرکت جوهری نفس و اشتداد وجودی، از بند حس و ماده می‌رهد و از طریق خیال به عالم حقایق عقلانی دست می‌یابد و ماحصل را با وساطت دوباره خیال، صورت می‌بخشد و با بازگشت به خلق، یافته‌های خودش را در قالب مصداق‌های هنر بازنمایی می‌کند.

در این نظریه ارتباط فرم و محتوا اهمیت ویژه‌ای دارد. در نگاه ملاصدرا نه تنها محتوا متعالی است، بلکه فرم و صورت نیز متعالی‌اند. حقایقی که وجود هنرمند با آنها متحد شده است، با نزول او در مراتب وجود، نخست در مرتبه خیال، صورتی بدون ماده می‌یابند و هنگامی که هنرمند به عالم حس پا می‌نهد، با آفرینش آن در عالم خارج آن را با ماده همراه می‌کند. به این ترتیب، فرم و محتوا یک حقیقت‌اند که اولی تمثلی از دومی است. نمونه این تحلیل، در دیدگاه ملاصدرا در باب وحی و الهام الهی به انبیا یافت می‌شود (همان، ج ۷، ص ۲۵).

بُعد دوم تعالی هنر، در مخاطب اثر هنری متجلی می‌شود. هنگامی که فردی با یک اثر هنری روبه‌رو می‌شود؛ برای مثال به یک تابلوی نقاشی می‌نگرد یا به نوای موسیقی گوش فرا می‌دهد یا

شعری را مطالعه می‌کند، در همه این حالات، نخست صورت حسی از آن در نفس وی منعکس می‌شود. در مرحله بعد، این صورت حسی ارتقا می‌یابد و در خیال او جای می‌گیرد و سپس با تعالی این صورت خیالی در نفس مخاطب، حقیقتی معقول که در واقع، معنا و محتوای آن اثر را تشکیل می‌داده است، ظهور می‌یابد. بر اساس نظریه اتحاد عاقل و معقول، این صورت‌ها و حقایق در هر مرحله با قوه متناظر خود و در واقع با نفس مخاطب متحد می‌شود و از آن جا که صورت‌های خیالی از صورت‌های حسی و کلیات معقول از صورت‌های خیالی واقعی تر هستند، مخاطب در رویارویی با اثر هنری، مرحله به مرحله تعالی می‌یابد. هرچه مخاطب رشد یافته‌تر باشد، در رویارویی با اثر هنری متعالی بیشتر رشد کرده و سریع‌تر به حقایق والای آن منتقل می‌شود.

با توجه به عبارات بالا می‌توان ویژگی‌های زیر را برای هنر متعالی بر شمرد:

۱. هنر از مبادی فاصله به شمار می‌رود، زیرا مبدأ و زمینه ساز بروز جلوه‌های عشق بین انسان و باری تعالی است؛
 ۲. هنر از کمالات نفسانی انسان به شمار می‌رود و زمینه‌های تهذیب و تکمیل نفس را بوجود می‌آورد.
 ۳. پرداختن به هنر و خلق اثری زمینه «شدن» انسان را فراهم می‌کند، طوری که مراتبی از خویشتن خویش را محقق می‌سازد.
- بنابراین هنگامی که ملاصدرا در صنایع لطیفه کمالات وجودی انسان را قابل تحقق می‌داند و فرم و صورت را راه‌گشای معنا و مثال حقیقت برمی‌شمارد، به قدسیت هنر توجه کرده است. ملاصدرا در تلقی خود از هنر گامی فراتر نهاده و نظریه‌های پیشین بازنمایی، ابداع و فرم‌گرایی را با هم درآمیخته (انصاریان، ۱۳۸۵) و همه آنها را یک چیز می‌داند و دیدگاه خود را در قالب یک نظریه واحد «محاکات متعالی» ارائه می‌کند.

۱. مفهوم اساسی هنر و ارائه نظریه محاکات متعالی

با توجه با مفروضات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ملاصدرا که در آن انسان دارای عوالمی است و هنر به عنوان صنایع لطیفه انسان که براساس پتانسیل‌های انسان در این عوالم رشد و نضج می‌یابد، توصیف و تعریفی متفاوت به خود می‌گیرد و مفهوم اساسی هنر براساس عمل مورد نظر قرار خواهد گرفت. ملاصدرا از هنر به عنوان «صنایع لطیفه» یاد کرده است و برای آن مصادیقی

از قبیل شعر، نغمه، رقص و انواع داستان‌ها و حکایات پر شمرده است. «صنعت» به ساخت و ساز و تولید و «لطیف» به جنبه‌های زیبایی‌شناسی این ساخت و سازها اشاره دارد. در مبانی نظری ملاصدرا هنر در حوزه صناعت طبقه بندی می‌شود. هنر به عنوان یک کیفیت نفسانی لحاظ می‌شود و به تعبیر دیگر، صناعت فعل صادر از صانع نیز به شمار می‌آید. ملاصدرا بخشی از خلافت الهی را در اصحاب صنایع و هنرها جاری و ساری می‌داند و معتقد است که بشر، اموری را که خداوند بالاستقلال خلق می‌کند، بالخلافه انجام می‌دهد. ملاصدرا سطح نازلی از شباهت به (الله) را که فیلسوفان آن را غایت حکمت می‌دانند، در هنرمندان مشاهده می‌کند. وی به صراحت بر این نکته تأکید می‌کند که هنرمند با فعل هنری خود به مبدأ عالم شباهت می‌رساند. نظریه هنر ملاصدرا یک نظریه کمال طلب و متعالی است. ملاصدرا چهار سفری را که در اسفار برای انسان کامل بر می‌شمارد، در هنرمند نیز بازنمایی می‌کند. از نظر وی هنرمند حقیقی، برای خلق آثار هنری متعالی، با حرکت اشتداد وجودی به صورت عرضی، از بند حس و ماده می‌رهد و از طریق خیال به عالم حقایق عقلانی دست می‌یابد و ماحصل را با وساطت دوباره خیال، صورت می‌بخشد و با بازگشت به خلق، یافته‌های خودش را در قالب مصداق‌های هنر بازنمایی می‌کند.



شکل ۶. اسفار اربعه هنرمند از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا در تلقی خود از هنر گامی فراتر نهاده و نظریه‌های پیشین بازنمایی، ابداع و فرم‌گرایی را با هم درآمیخته و همه آنها را یک چیز می‌داند و دیدگاه خود را در قالب یک نظریه واحد که می‌توان آن را «محاکات متعالی» خواند ارائه می‌کند.

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، با دیدگاه ملاصدرا درباره هنر متعالی آشنا شدیم. در پایان برای جمع بندی می‌توان گفت که ملاصدرا به هنر به صورت عام و فراگیر می‌نگرد و به آن صبغه معنوی و قدسی می‌دهد. از آنجا که هنر و صنایع لطیفه را با معنویت پیوند می‌زند و هدف از آن را رسیدن به معشوق حقیقی و زیبایی‌های ملکوتی تلقی می‌کند و در واقع برای هنر جایگاه حکمیت عقلی و قدسی قایل است. رویکرد ملاصدرا به هنر، صنایع و فنون هنری رویکردی کارکردگرایانه است و عشق عقیف را کارکرد بنیادی و اصلی هنر دانسته است. وی عشق را التذاذ شدید می‌داند که حاصل مواجهه زیبایی‌شناسی است و همچنین عوامل مختلفی از جمله هنر را مبدأ و زمینه ساز عشق معرفی می‌کند، در حقیقت او کارکرد اصلی هنر را برانگیختن و بیدار کردن حس زیبایی شناختی انسان می‌داند.

بدین ترتیب ملاصدرا به هنر نه به عنوان فضیلتی اخلاقی، بلکه به عنوان فعالیتی که جنبه‌های زیبایی‌شناسی دارد و به ساخت و ساز منتهی می‌شود، نگاه کرده است. به این ترتیب براساس نظریه محاکات متعالی، شاید بتوان سطح نازلی از تشبیه به (الله) را که فیلسوفان آن را غایت حکمت می‌دانند، در هنرمندان مشاهده کرد. به این معنا که نفس هنرمند با خلق اثر هنری مظهر و جلوه صفاتی نظیر خلاق، مُبدع، بدیع و مُصوّر می‌شود. ارتباط فرم و محتوا از اهمیت ویژه برخوردار هستند. در نگاه ملاصدرا نه تنها محتوا متعالی است، بلکه فرم و صورت نیز متعالی‌اند. حقایقی که وجود هنرمند با آنها متحد شده است، با نزول او در مراتب وجود، نخست در مرتبه خیال، صورتی بدون ماده می‌یابند و هنگامی که هنرمند به عالم حس پا می‌نهد، با آفرینش آن در عالم خارج آن را با ماده همراه می‌کند. به این ترتیب، فرم و محتوا یک حقیقت‌اند که اولی تمثلی از دومی است. نمونه این تحلیل، در دیدگاه ملاصدرا در باب وحی و الهام الهی به انبیا یافت می‌شود. ملاصدرا بخشی از خلافت الهی را در اصحاب صنایع و هنرها جاری و ساری می‌داند و معتقد است که بشر، اموری را که خداوند بالاستقلال خلق می‌کند، بالخلافه انجام می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰).

صدرالمتألهین به صراحت بر این نکته تأکید می‌کند که هنرمند با فعل هنری خود به مبدأ عالم شبیه می‌شود. پیش از این، گفته شد که منشأ بروز اثر و صورت هنری، صورت ذهنی ای است که به صورت ملکهٔ راسخ در نفس هنرمند در می‌آید. این صورت ذهنی از آن روی که مجرد از ماده است و از جسم بودن و قوه داشتن به دور است، (فعال مایشاء) و (مختار لما یرید) است و بنابراین در آفرینش آثار هنری شبیه صانع حکیم است. در کل ملاصدرا اصول صناعت را سه صنعت زراعت، نساجی و بنایی می‌داند؛ چرا که این صنایع اساسی‌ترین نیازهای بشری را ارضا و برطرف می‌کنند. اما دیگر صنایع نظیر شعر و موسیقی و غیره از جمله فروع آن به حساب می‌آیند که به آنها خدمت می‌کنند (همو، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

یادداشت‌ها

۱. کل العالم تصنیف الله
۲. الأشعار اللطیفه الموزونه و النغمات الطیبه و تعلیمهم القصص و الاخبار و الحکایات الغریبه و الاحادیث المرویه الی غیر ذلک، من الکلمات النفسانیه.
۳. الأشعار لطیفه الموزونه و النغمات الطیبه و تعلیمهم القصص و الاخبار و الحکایات الغریبه الاحادیث المرویه الی غیر ذلک.
۴. و اما الغایه فی هذا العشق الموجود فی الطرفاء و ذوی الطافه الطبع فلما ترتب علیه من تادیب الغلمان و تربیه الصبیان و تهذیبهم و تعلیمهم العلوم الجزیه کالنحو و اللغه و البیان و الهندسه و غیرها؛ و الصنایع الدقیقه و الآداب الحمیده و الأشعار اللطیفه الموزونه و النغمات الطیبه و تعلیمهم القصص و الاخبار و الحکایات الغریبه و الاحادیث المرویه الی غیر ذلک ... (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۷۳).
۵. بحسن الصورة الجمیلة و المحبة المقرطه لمن وجه فیہ الشمائل اللطیفه و تناسب الاعضاء و جودة التركيب - لما كان موجوداً علی نحو وجود الامور الطبیعة فی نفوس اکثر الامم...
۶. لولا عشق العالی لانطمس السافل (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۶۰).

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، مجموعه رسایل: رساله عشق، ترجمه ضیاءالدین دری. بی جا، ۱۳۶۰
- _____، الاشارات و التنبیها. تحقیق مجتبی الزارعی. تهران، نشر الهدی، ۱۳۷۹.

- امامی جمعه، سیدمهدی، فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.
- انصاریان، زهیر، "بازشناسی عناصر فلسفه هنر بر پایه مبانی حکمت صدرایی"، فصلنامه تخصصی نقد و نظر، ۱۱ (۴۳ و ۴۴): ۲۴۶-۲۲۰، ۱۳۸۵.
- انصاریان، زهیر، رضا اکبریان، لطف‌الله نبوی، "نظریه تنزیل - تأویل در اندیشه صدرالمتألهین؛ مقدمه‌ای بر فلسفه دینی"، دو فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت صدرایی، ۳ (۲): ۵۳-۳۷، ۱۳۹۴.
- بلخاری قهی، حسن، آشنایی با فلسفه هنر، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۹.
- جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، قم، اسراء، ۱۳۷۶.
- حسینی، داوود، "حقیقت، وجود و تقرر؛ تأملی تاریخی درباره نظر صدرا در باب تحقق وجود در برابر نظر میرداماد"، دو فصلنامه حکمت معاصر، ۷ (۱): ۸۵-۱۰۶، ۱۳۹۶.
- _____، "در جهان بودن ماهیت؛ تأملی در نظر صدرا در باب تحقق ماهیت"، دو فصلنامه حکمت معاصر، ۹ (۲): ۷۱-۹۱، ۱۳۹۷.
- خسرونژاد، مرتضی، "پیامدهای تربیتی نظریه حرکت جوهری"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هیجدهم، شماره دوم، پاییز، ص ۸۵-۷۲، ۱۳۸۱.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، اسفار اربعه، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸.
- _____، مجموعه مصنفات، تصحیح هانری کربن و سید حسن نصر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- _____، حکمت‌الاشراق، ترجمه فتحعلی اکبری، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات. تهران، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
- نقیبی، سیدمحمد حسین، عبدالله نصری، "علم حضوری مؤثر در ادراک حسی و لوازم معرفت‌شناختی آن از دیدگاه حکمت متعالیه"، دو فصلنامه حکمت معاصر، ۱۰ (۲): ۲۴۹-۲۶۹، ۱۳۹۸.
- هاشم نژاد، حسین، سیدجواد نعمتی، "زیبایی‌شناسی در فلسفه صدرالمتألهین"، مجله فلسفه، ۳۹ (۲): ۱۶۲-۱۳۷، ۱۳۹۰.

Kamal, M. *From Essence to Being: The Philosophy of Mulla Sadra and Martin Heidegger*. ICAS Presst, 2010.

Rizvi, S. H. *Mulla Sadra and metaphysics: modulation of being*. Routledge, 2013.



Examining the Existence and the Nature of "Transcendent Art" from the Perspective of Transcendent Wisdom

Seyed Nuredin Mahmoudi*

Abstract

One of the outstanding features of transcendent wisdom is its attention to beauty in fine arts. From the ontological point of view, Mulla Sadra has looked at art and artistic aesthetics and the relationship between love and art and the abilities hidden in art and has dealt with details that are remarkable and contemplative in aesthetics. According to Mulla Sadra's ontological and anthropological assumptions, man has worlds and art, as a subtle human industry, grows and matures in these worlds. In this article, an attempt has been made to explain art and creation from the perspective of Mulla Sadra. According to the results of the present study, in Sadra's wisdom, transcendent art makes a person look like a transcendent being. Mulla Sadra looks at art in a general and all-encompassing way and gives it a spiritual and sacred character. Because it connects fine arts and crafts with virtuous love and in fact gives art a valuable, spiritual and sacred place.

* Institute for Humanities and Cultural Studies

nmahmoudi@ut.ac.ir

Mulla Sadra goes a step further in his conception of art and presents his point of view in the form of a single theory which can be called "transcendent imitation".

Key Terms: *art, creation of artwork, world of imagination, wisdom of Sadra.*



